



حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پنجشنبه ۱۳۶۳

Jan. 24, 1985.

سال پنجم شماره ۱۲۱

شماره مسلسل ۱۰۳۴

سال تأسیس ۱۳۵۹

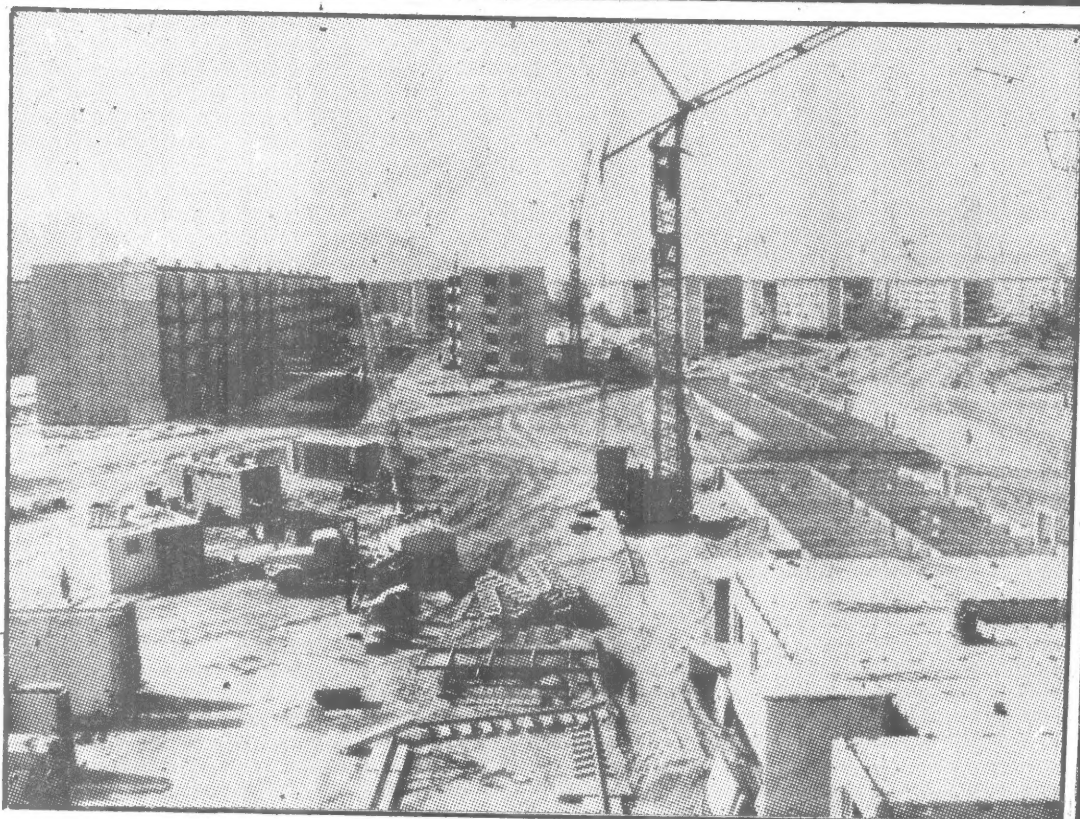
اظهار آمدگی

بخط پشیمان از هدایت رفیق بیک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ. رئیس شورای انقلاب ج.د.خ. و تأیید بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فیصله هیات رئیسه شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان -
نستان مبنی بر تقلیل میعاد دوره مکلفیت و احتیاط قسمی از سه سال به دو سال، دیروز میتنگ های وسیعی به اشتراک کارگران و کارمندان دمو - سسه پشینه بافی، ریا ست افسون، مطبخ دولتی و ریاست ساختمانی افغانی مربوط ناحیه نیم حزبی دایر گردید. در این محافل چند تن از اشتراک کنندگان هر نوع آمادگی خویش را در جهت پیوستن به صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان ابراز نمودند.

ایجاد گروه دفاع خودی

برای یک تعداد از کارگران و کارمندان اداره زراعت و اصلاحات ارضی ولایت کابل که داوطلبانه در گروه دفاع خودی آن موسسه ثبت نام نموده اند، دیروز ضمن محفل سلاح توزیع شد. درین محفل زمین کار گریه نمایندگی سایر اعضای گروه دفاع خودی موسسه صحبت نموده گفت: ما در حالیکه پشتیبانی عمیق خود را از مصوبه مشترک بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان و مقرره دفاع خودی بخاطر تأمین امنیت موسسات توسط گروه های دفاع خودی اعلام میداریم تمهید می سپاریم که با سلاح دست داشته خویش از موسسه خود مسلحانه دفاع نموده از آن حراست نماییم.

باختر



کامینات خانه سازی کابل که نشان می دهد دوستی بزرگ افغان شوروی به شمار میرود و سهم بزرگی را در دگرگونی سیمای شهر کابل ایفاء نموده است. هزارها آپارتمان مدرن مسکونی، کودکتانها، کتابخانه ها، مراکز علمی و فرهنگی، مراکز تفریحی و ورزشی و مراکز آموزشی و درمانی در این موسسه با اهمیت ملی زنده می بینند.

نشان «دخلكو دوستی» فراز درفش کامینات خانه سازی کابل

طبقه کارگر رزمنده کشور در میان کولکتیف کامینات خانه سازی کابل پرورش یافته اند. طی سالهای انقلاب، کارگران این موسسه در امر تولید و دفاع از دستاورد های خویش پیوسته پیشقدم بوده اند. کارگران در امر صرفه جویی، استفاده از مواد خام و انرژی و استفاده معقول و موثر از مواد اضافی و ریزرف ها به موفقیت های قابل توجه دست یافته اند. در مسابقات کار و کارهای داوطلبانه فعالانه شرکت ورزیده، پلانیهای تولیدی و تمهیدات خود را بنحو کامل انجام داده اند.

رئیس شورای وزیران افغانستان، بعضی از اعضای بیرونی سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عده ای از اعضای شورای انقلاب و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان، شارهال کابل و بعضی از منسوبین شارهالی کابل، ترانسیونف معاون اول کمیته اجرایی شورای نمایندگان شهر مسکو و هیات همراهانش رفیق فکرت احمد جانویچ، تابییف سفیر کبیر و نماینده فوق العاده اتحاد شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان، کارگران، تکنیکران، زحمتکش کامینات خانه سازی و یک تعداد از کارگران موسسات تولیدی شهر کابل اشتراک نموده بودند.

مراسم با بخش سرودهای ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی آغاز گردید، بعد از رفیق سلطان نعلی کشتمند عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای وزیران در رابطه به نقش و اهمیت کامینات خانه سازی و یک تعداد از کارگران موسسات تولیدی شهر کابل اشتراک نموده بودند.

درین مراسم با شکوه رفیق سلطان نعلی کشتمند عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای وزیران در رابطه به نقش و اهمیت کامینات خانه سازی و یک تعداد از کارگران موسسات تولیدی شهر کابل اشتراک نموده بودند.

پیامهای شادباش به مناسبت بیستمین سالگرد ج.د.خ.ا.

سلسله مواصالت پیامهای شادباش و تبریکیه به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان از طرف احزاب دوست و برادرخوانی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رفیق بیک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان ابراز نموده اند.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان کابل
رفقای عزیز!
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تقویم انقلابی خود بی گرم ترین درود های برادرانه را به ج.د.خ.ا. به مناسبت بیستمین سالروز تأسیس آن اول جنوری ۱۹۸۵، تقدیم مینماید.
حزب شما سهم درخشان در ترقی اجتماعی خلق افغانستان و تقویم نیروها - یکه به خاطر سوسیالیسم، صلح و ترقی در همه جا کار و بیکار مینمایند داشته است، شما نقش حیاتی را در تحقق انقلاب با عظمت ثور ۱۳۵۷ که موجب محو فساد و لیزم، تقویم آزادی ملی و تحول انقلابی جامعه افغانی در جهت سوسیالیسم گردید بازی نموده اید.

حزب شما از طریق رهبری قدرت دولتی، نه تنها مردم افغانستان را از یوغ ستم فیودالیزم و امپریالیزم رها نموده و دسترسی آزادانه آنها را بر ایوان لاین بار به زمین، تعلیم و تربیه، خدمات صحی و رشد پلان شده اقتصاد فراهم گردانید بلکه شجاعانه از دستاورد های انقلاب افغانستان در مقابل حملات وحشیانه فیودالها و امپریالیست ها دفاع نموده است. حوادث اخیر در افغانستان را باید در رابطه به پس منظر کمپاین دیوانه وار امپریالیزم که تلاش دارد تا مواضع باقیمانده کاپیتالیسم را در جهان حفظ نموده و جلو نیروهای تحول طلب را سد نماید مطالعه نمود. جنگ اعلان نشده امپریالیزم علیه افغانستان بخشی از حملات امپریالیزم



رفیق سلطان نعلی کشتمند عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و رئیس شورای وزیران ج.د.خ.ا. هنگام تلویش نشان «دخلكو دوستی» به کامینات خانه سازی کابل. عکاسی باختر

اخبار خارجی

پیروزی انقلابیون السلوادور

عساکر رژیم السلوادور در نبرد های شدیدی که ده روز دوام کرد در برابر وطن پرستان آن کشور در بخش های شرقی السلوادور شکست خورد و اند. رادیوی جبهه آزاد بخش ملی فارا بندو مارتی شب دوشنبه گفت: درین جنگ های شدید در حدود یکصد و بیست و چهار عسکر رژیم سرکوب گردید و یک تعداد زیاد آنها اسیر شده اند.

● بگزارش منابع خبری بین المللی پولیس رژیم نظامی پاکستان سه تن دیگر از رهبران جنبش احیای دموکراسی را دستگیر و زندانی ساخته است. این دستگیری ها نشانه تشدید روش های دیکتاتوری رژیم نظامی پاکستان میباشد.

اخبار خارجی، واقعیت‌ها، حوادث

مرکز جدید اطلاعات

مرکز جدید اطلاعات بنام آژانس خدمات خاص اطلاعاتی امریکای لاتین به فعالیت آغاز نموده است. در مراسمی که بخاطر گشایش دفتر نمایندگی این آژانس در مرکز کولمبیا برگزار شده بود نمایندگان آژانس مذکور تذکار دادند که کار عمده این آژانس بخش اطلاعات در امریکای لاتین و خدمت در راه تقویت وحدت و حفظ اصلت فرهنگی مردمان آن می باشد. همچنان این آژانس در راه تقویت مناسبات میان کشور

از سرگیری مذاکرات

هیات های نظامی لبنان و اسرائیل برپروژه مذاکرات خود را تحت نظارت سازمان ملل متحد در القصور از سر گرفتند. هیات اسرائیل در یمن مذاکرات تلاش دارد تا با تهدید بر جانب لبنان شرایط خود را که مفایر حاکمیت ملی و تمامیت ارضی لبنان است بر این کشور تحمیل نماید. هیات لبنان درین مذاکرات خواستار آن شد تا اسرائیل برای اخراج عساکر خود از تمام مناطق اشغال شده لبنان پروگرامی را ارائه نماید. با خسر



در اتحاد شوروی برخی از موسسات بزرگندارای مکاتب مسلکی میباشند. درعکس: چندین از محصلین کمشغول آزمایش تولیدات خود میباشند دیده میشوند.

مسافرت بی نتیجه

گزارش واصله به آژانس اطلاعاتی باختر حاکیست که بتاريخ ۲۴ جدی جنرال فضل الحق گورنر پشاور غرض حل و فصل اختلافات بین رژیم نظامی پاکستان و مردم وزیر وارد شهر بنوشد.

اطلاع اضافی مینماید برای حفظ جان گورنر تدابیر امنیتی شد. یاد اتخاذ شده واز میدان هوایی بنو الی دفتر دیتی کشتن در دوطرف سرک پولیس مسلح پاکستان اخذ موقع کرده بود.

گورنر مو صوف خواست که با ملک خاندان ملاقات نماید ولی دیتی کشتن به وی گفت که ملک با مقامات پاکستان ملاقات نمیکند و دامنه لشکر ملک خاندان روز به روز بر ضد رژیم نظامی پاکستان وسیعتر می شود و از رژیم شدیداً نفرت دارد.

همچنان دیتی کشتن به اطلاع گورنر رسانده که اقامتش در بنو هر لحظه در خطر است گورنر بدون نتیجه در ترس و هراس واپس توسط طیاره رهسپار شهر پشاور شد.

با خسر

تبصره‌ها

عقب نشینی اجباری اسرائیل

لبنان و جایگزین شدن فوای اردوی لبنان بجای آنها یک برنامۀ زمان بندی شده ارائه دهد. برخلاف دولت لبنان که برای عادی شدن اوضاع در این کشور کوشش مینماید، اسرائیل برای پیشبرد مشی توطنه گرانۀ خود با توسل به سیاست ترو و تخریب در بیروت همچنان در جهت بی ثبات کردن اوضاع لبنان تلاش می ورزد. اسرائیل با هدف کسب امتیازات بیشتر در جریان مذاکرات خود با لبنان، به پراگندن وادامن زند به شایعاتش می دست قوای نظامی اسرائیل، جنوب لبنان صحنه برخورد گروهای مذهبی خواهد گردید.

سیاستی که اسرائیل در رابطه با ((عقب نشینی یک جانبه از لبنان)) دنبال میکند بر این اساس استوار است که در عین پذیرش عقب نشینی قوای اشغالگر خود از لبنان، ((حق)) خود را برای تجاوزات آتی به سرزمین های اعراب محفوظ نگارد. پلان توطنه گرانۀ استقرار مزدوران اسرائیل تحت پوشش ((اردوی جنوب لبنان)) در فاصله ۴۰ تا ۶۰ کیلومتری نوار مرزی دو کشور وادامه میباید.

آغاز عقب نشینی اجباری اسرائیل از جنوب لبنان نشان میدهد که برای حل مسایل این منطقه راه حل نظامی وجود ندارد. دیگر صحت ارزیابی درست دربارۀ تشکیل کنفرانس بین المللی شرقیانه را که به منظور برقرار کردن صلح عادلانۀ وپایداری نخستین بار از طرف اتحاد شوروی مطرح گردید، نشان میدهد.

پرتاب بزرگترین قمر جاسوسی

قرار است اولین سفینه فضایی دسکوری تحت پروگرام پنتاگون زیر نام ماموریت اس پنجاه و یک به تاریخ بیست و سه جنوری به هوا پرتاب گردد. به گزارش روزنامه لاس آنجلس کارمندان پرتاب این سفینه در فضای کاملاً سری در کیپ کاناورال واقع ایالات فلوریدا، به اجماع رسیده است. این سفینه و طیفانترقال اولین قمر جاسوسی از سلسله جدید پرتاب میگردد و با عصری ترین آلات استخباراتی جهت اخذ صداهای تلیفون و رادیو و دیگر اشارات الکترونیکی از قلمرو فضایی اتحاد شوروی مجهز میباشند.

با خسر

اطلاعات بیشتر درباره جاسوسان هندی

نفر در ارتباط به این شبکه جاسوسی توقیف شده اند. تاس منشا خبر میدهد چاند جوشی خبرنگار روزنامه هندوستان تایمز گزارش داده که راجیو گاندی صدراعظم هند به شعبات تحقیق حفاظت داده تانگنارند هیچکس از اشخاص شبکه درین شبکه دست دارند از نزدشان فرار کند.

مطلع مینگارد که شواهدی که از طرف ارگانهای استخباراتی درین مورد جمع آوری شده بیانگر آنست که سی. آی. آی آمریکا در فعالیت های حلقه جاسوسی مذکور با وصف انکار واشنگتن دست داشته است.

با خسر

اصلاحات دموکراتیک ارضی در افغانستان تنها روی کاغذ نه بلکه واقعیت باقی ماند. سازمان بخش می گردد، سازمان داده شد. انکشافات آن در کربن هاکن و سایر نقاط کشور مافوق العاده خوب بود.

از طریق این گزارشات و مصاحبه ها حقایق دربارۀ انقلاب افغانستان و تحکیم آن، به مردم به طور وسیع داده شد. من از این بافت شخصاً خیلی را ضعیف می بینم. پرسش: چشم دید خودتان از وضع در کشور ما چیست؟ پاسخ: واقعاً برای من این سفر تنها یک دلچسپ بود.

علیه انقلاب افغانستان، در حقیقت یک جنگ روانی در پهلوی جنگ اعلام نا شده که امپریالیزم بر کشور شما تحمیل نموده بر علیه افغانستان ادا می دارد. در ذهن من نیز چیزهایی خطور می کرد. اما وقتی از نزدیک با حوادث و جریان های کشور شما آشنا شدم و مخصوصاً از نقاط مختلف کابل دیدار نمودم، واقعیت ها برایم روشن تر شدند. مخصوصاً من کابل را در یک تحرک

و جنبش عجیبی یافتیم. برای ملاقات با رهبران ج. د. خ. ا. بی نهایت آمو زنده بود، رهبران ج. د. خ. ا. همچنین را و اقلاً رفیقانه، رک و پوست کند صحبت نمودند از پیشرفت ها، از اشتباهات و از کمبود ها، بسیار صریح صحبت می گردید و ما از این صحبت ها بسیار چیزها آموختیم. چیزی که از همه بیشتر موجب خوشنودی ما گردید نتایج اصلاحات دموکراتیک ارضی و آب است که بعد از تصحیح اشتباهات مرحله اول با موفقیت پیش می رود. برای ما ثابت گردید که



نستان مصاحبه های انجام داد این مصاحبه ها بر علیه کمپاین وسیع تبلیغاتی که در ضدیت با انقلاب افغانستان بخش می گردد، سازمان داده شد. انکشافات آن در کربن هاکن و سایر نقاط کشور مافوق العاده خوب بود. از طریق این گزارشات و مصاحبه ها حقایق دربارۀ انقلاب افغانستان و تحکیم آن، به مردم به طور وسیع داده شد. من از این بافت شخصاً خیلی را ضعیف می بینم. پرسش: چشم دید خودتان از وضع در کشور ما چیست؟ پاسخ: واقعاً برای من این سفر تنها یک دلچسپ بود.

پشتیبانی فرانسه از یونسکو

نمایندۀ دائمی فرانسه در سازمان یونسکو نسبت به تصمیم ایالات متحده آمریکا و انگلستان برای خروج از این سازمان بین المللی ابراز تأسفید کرده است.

وی در مصاحبه با روزنامه هو منیه دیما نش چاپ پاریس گفت که علت عمده این تصمیم ناسازگاری آمریکا و انگلستان در برابر تحولاتی است که از سال ۱۹۴۵ باینطرف در جهان صورت گرفته است وی ضمن ارزیابی دور نمای فعالیت یونسکو در سال ۱۹۸۵ تذکار داد که ادامه رعایت اصل احترام به حقوق اعضای این سازمان محتوی اساسی تمام فعالیت های یونسکو را تشکیل میدهد.

وی گفت فرانسه در موضعگیری نایبۀ آمریکا در ملل متحد در مورد باصلاح نا برابری موجود بین اعضای یونسکو نه تنها سهم نخواهد گرفت بلکه فرانسه همواره از سیاست موجود ایمن سازمان بین المللی حمایت خود را ادامه خواهد داد.

زیر پرده همکاری

حکومت یاسو هیرو ناکا سونی صدراعظم جاپان تصمیم گرفته تا به اصطلاح، کمیته جاپان در همکاری با سفیک را تأسیس نماید. هدف عمده این کمیته را تحمیل مفکوره پیرامون تأسیس یک سازمان سیاسی و اقتصادی بر کشور های در حال انکشاف بحرالکاهل تشکیل میدهد که به کمک آن ایالات متحده آمریکا و جاپان بتوانند تسلط خود را بر حوزه پسفیک برقرار نمایند.

به اساس گزارشات مطبوعاتی این کمیته شامل تجارت عمده، مامورین وزارت خارجه و صنایع تجارت خارجی جاپان و تعداد دیگر ادارات خواهد بود.

با خسر

وطن! ترادوست دارم

تیر شو...
اگر زنده ماندم...
باز هم اگر... اگر...
اگر...
فردا دیدار اس... آنها بی
که با ید برای باز دید بیايند
فرنگی هستند...
از جان ما چی می خواهند؟
از آن سر دنیا... اینجا می
این برای چی؟
تراپ خان می گوید:
بشت گمشده... میسی

گردد...
گمشده... ما نیستیم... آنها
که می فهمند ما همین
جا در جنگ شان اسیر
هستیم... بشت افغانان
می گردد...
افغانستان را کم کرده اند!
تراپ خان می گوید:
می خواهند کمک کنن...
پول میتن...
پول که برای ما نان نمیشه!
دواوردمان نمیشه، گلوله نمیشه...
هر وقت می آیند يك سگ
پاکستانی هم بشت شان
را... میر... و دم شور میتن...
با گلبه یین و ربانی سر
يك دستر خوان... حرام می
خورند و پول خون ما را
تقسیم می کنند...
«شفیق» می سوزد...
تبش با لا رفته
در این غریب پیش کسی
زانو بزمن و بگویم... بچیمه
از تو می خواهم...
نه دا کتری... نه دوا یی...
ما در شالا پیدا ریمیشه
حتما... اول چشمش طرف
مه می افتد... و بعد هم
میرود سراغ ناز دا نه اش
تا ببیند تبش پائین آمد...
یا نه؟
امیدش به من اس... بچه
ره از مه می خواهد...
میتز سه بگو یه...
چرا ساره آوردی ده
خاک غریبی و آواره کردی؟
زبا نش نیگردد اما هر
وقت در چشم می بینم...
همین... میگه...
از دیشب که راد یسو
گفت... در کمپ های افغان
ها مرگ و میر شروع شد...
وحشتش بیشتر شد...
از یو می گفت که اول
اطفال می میرند... بعد هم ما...
در ما پشان موقع زایدن
از دنیا میروند...
خبرها را رادیو یی امریکا
می گفت...
لعتی ها! خودشان
این بلارا بصر ما آورده اند
و حالا هم برا یما خبر مرگ
می آورند...
«فاضله» هنوز چیخ میزد...
حتما چادر را چلنی چلنی
کرد... «شفیق» از تب میسی
سوزد و گاها سورش را
اینطرف و آنطرف شور می دهد...
ما در شالا در گوشه خیمه
خواب اس...
سگ اسد خان از خنک
می نالد و گاها زوزه
می کشد...
تعداد خروس ها یی که
می خوانند حالا بیشتر
شد... برای ما شب با صبح
فرق ندارد... اما خروس ها
میدانند کی باید بخوابند...
کارشان را می کنند...
صبح و روشنا یی را هزد...
میدهند...
اگر تا «چمن» برسم...
اگر تا قندها را بایم...
برسه...
اگر پشان را ببینم...
اگر کا هگل خان را

نمایندگان سازمان ملل...
میرکودکان و مادران در میان فریب خوردگان افغانی در اردوگاه
های پاکستان ارائه کردند... این ارقام در شرایطی اعلام
می شود که فریب خوردگان میخواهند به وطن شان
برگردند... اما با مانعیت رژیم های ارتجاعی ایران و پاکستان
مواجه می شوند...
یکی از کسانی که شاهد سرنوشت تلخ فریب خوردگان
بوده است... همزمان چشم دید های خود را به شکل داستان
گونه یی تحریر و به روزنامه ما فرستاده است که ما با
انتشار سیاسی از وی اینک آن را به نشر می سپاریم...

چینی ها را میگویم...
تا گفتند... دیگه با یسه
برق را نمیشه زد و در شهر
نمیشه انفاق کرد... این
لعتی را آوردند در میدان...
می گفتند:
میشه از دور نشان
گرفت و فیر کرد... گرفت و
گیر ندارد... میشه تیارش
کرد تا خودش سر وقت فیر
شو...
عجب! گرفتاری نداره؟
عجب! خودش به هدف
فیر میکنه؟
شوهر «فاضله» حالا
کجا ست؟
اگر با یم به «چمن»
برسه... می را... مشکل اس...
از جنگ خبر چینی ها...
فرار کنی... پسر... دارهای
پاکستانی رحم نمی کنند...
لعتی ها ما را اسیر
ساخته اند...
چیخ میزند:
شما پنا هنده اید... به
ما پنا آورد اید... از خاک
تان فرار کرد اید...
اگر پنا هنده هستیم... اگر
به دل خود ما آمد یم... پس
چرا نمی گذار یند به دل خود
ما پس بریم؟
می خواهند بر یم...
هان خان کی که به او پشت
کرد یم... کار کنیم... کلوشش
را می خواهم ده چشم های
خود بپالیم...
مگر همین چند روز پیش
تفکیم می خواهم پس بریم؟
چرا سر ما فیر کردند؟
اگر می مانند بریم...
شاید شوهر «فاضله» را هم
با خود ما برد... بود یم...
اگر می آمد؟
اگر برای راکت اندازی
نمی رفت؟
اگر همه با هم یکصد می
شد یم؟
اگر «شفیق» مریض نمی
شد...
آخ که همین اگر ها مثل
سوزن در جگر فرو میروند...
راستی...
اگر جای زخم ها گوشت
بیا یه؟
اگر پا ها یم خوب شو؟
حتما باید بریم تعلیمات
نظامی... رفتن و رفتن در
دست ما نیست... خودشان
وقتش را اعلام می کنند...
مثل بر... باید اطاعت
کرد... مثل گرگ آدم را پاره
می کنند...
اگر ما هم گرگ شو یم؟
اگر گلولی شانرا زیر دندان
بگیریم؟
آنوقت می توانم از جنگ
شان فرار کنم و بروم وطن
خودم...
اگر تا «چمن» برسم؟
اگر پا یم به وطن برسم؟
دیگر کسی پیش روی مه
گرفته نمی تواند... تا خود
پشان میروم... دلم برای
خشت و گلپای سق خان
تنگ شد...
امسال باید کا هگل
شد... کا هگل آخرش بود...
چهار پا ر بیشتر نمیشه
کا هگل کرد... با م سنگین
میشه و پائین می افته...
راستی... حالا کی در آن
زندگی میکنه؟
اگر سیا می زمستان

خیمه ها در سیا می شب
فرو رفته اند...
ساعت با ید حوالی ۱۲
باشد...
چند خروس بی وقت بانگ
می دهند... از سرما خواب
شان نمی برد...
سگ «اسد پشان» گا...
هگا... پارس می کند... میخیش
را روی اتا قی که از
چوب و حلبی ساخته شده
کوبیده اند...
اگر رهایش هم می کردند
را... دوری نمی رفت... کجا
برود؟ از چه چیز نگهبانی
کند؟
همه آشنا هستند... کسی
چیزی ندارد که هوا ی دزدی
به سر کسی بزند...
از آن دور ها... گا هگا...
شمال با خودش صدا های
رامی آورد... همیشه مردم است...
حتما با هم گپ میزنند چاره
جویی می کنند... عقل ها پشان
را یکی می کنند ولی نمی توانند
همزمان شوند...
این همیشه ها و دور هم
جمع شدن ها چقدر دلچسپ
است... فکر ما را تا پشان...
می برد...
شب های که آب را تا
کنار زمین زیر کشت
«ترکاری» بدرقه می
کرد یم...
اولین بو ته ها که آب می
خورد... دیگر فکر ما آرام
می شد... همه چیز رو برا...
بود... سر بیل راهی گذاشتیم
در خاک نرم و آب خورده
«کرد» اول و دسته اش
را مثل عصا می گذاشتیم زیر
پل ما و پروت سیاه خور را
بایشت لب خود صاف میکردیم
و هماغه نظیر ایستاده...
تکیه میداد یم به بیل و شروع
می کردیم به «گپ»... هیچو...
وقت تمام نمی شد... قصه رami
گویم...
دلم می خواهم با زهم
به همان شب ها فکر کنم...
به زمزمه آب میان گلی
خنک و بار یک جوی کنار
زمین... صدای پارس آشنای
سگ های ده که شب را بهم
میسپردند... بقیه های که
آواز غریبی میخواندند و
تا به طرفشان میزفتی کور...
مال کورمال به طرف جوی می
جستند... گاوها ی از گله جدا مانده
ای که خواب آلود خودشان
را به دیوار گلی و کوتا و باغ
های ده میالیدند و دنبال
طریله شان می گشتند...
اما...
«شفیق» ناله می کند...
از دیروز وضع اش خراب
شد... حتما چانس ما
اولاد نیست... اگر بلا یی
بر سرش بیاید... دیگر برای
همیشه از پدر شدن نا امید
میشوم... این سو مین است...
مریم و نسیم هم همین طور
شدند...
اول تب کردند... بعد
قی و بعد هم چشم های
کوچک شان افتاد پائین...
چشم های مریم و نسیم
را کی ازمن و ما در شالا گرفت؟
آخ که غربت در بگیره
گرچه... خودم کردم...
همه را به دندان گرفتیم و
حرکت کردم این طرف
سرحد...
آواز و انداخته بودند که
اگر نرو ایم کشته می شو یم...
خانه را آتش می زنند و...
خوب؟
حالا مگر همان بلا ها
سر ما نیامد؟
«اولاد» ها می مانند مادر...
ها پشان وقت ولادت چشم
باز نمی کنند... مرد ما آستین
خاکی را پشت چشم های



آیندگان با امید های بزرگ پرورش میابند... این انقلاب است که فردای سعادتمندان را ضمانت کرده است... عکس: پیشاهنگان ولایت فراه... عکاسی شیر شاه

یک روز در شهر درمار کیت میوه و ترکاری

درمار کیت میوه و تر...
کاری شیرا را گدزی داشتیم
تا به بینیم که وضع ترخ ها
چگونه است و چه دشواری های
وجود دارد... بر سش ها
بسیار کردیم که قسمت
های از صحبت ها را می
نویسیم...
«ملك يكتن از همشهریان»:
برا در بین مار کیت پر از
گل و لای است را... رفتن
مشکل است از جا نسیب
دیگر تمام مو تر ها و کراچی
هام بداخل مار کیت میروند...
یکی از دکانداران: باید
شاروالی و کسی که مار کیت
را اجاره گرفته غم گل ولای
را بخورد...
«عبدالرزاق يكتن از
خریداران» اما باید اول
تمام فرو شدند... ما اقدام
کنند و یا آنها را مجبور سازند
که داخل مار کیت را پاک
سازند...
حمیده معلم سواد آموزی:
از همه مهتر غم ترخ ها باید
خورد... شود دکان که
عمده فروشی است یکدا نه
گلی ۲۵ افغانی و در آن
دکان دیگر که بر چون می
فروشد یکدا نه آن پنجا تا
شصت افغانی است و همین
طور هر چیز دیگر...
باید در اینجا ترخا مه
طور جدی کنترل شود...
وقتی در هر دکان میرویم
واقعا سنگ ها به سیستم
متر یک نیست... ترخا مه
وجود ندارد و با سافانی ها بس
فراوان است...
چگونه باید با دشواریها
مقابله کرد؟
پنا پر کاشای
تعداد زیاد همشهریان
بهتر است مفا زه های فر...
وش میوه و سبزیجات دولتی
که اخیرا در مکروریا ایجاد
شده در رقابت مختلف شهر
بخصوص در فروشگاه...
پنا پر کاشای
تعداد زیاد همشهریان
بهتر است مفا زه های فر...
وش میوه و سبزیجات دولتی
که اخیرا در مکروریا ایجاد
شده در رقابت مختلف شهر
بخصوص در فروشگاه...

ورزش نتایج مسابقات شطرنج

مسابقات گروه پ سنو م
شطرنج که بین ۳۲ نفر
شطرنج باز در ده دور
با ده شطرنج باز مختلف
تحت نظر فدراسیون ملی
ورزش آغاز گردید... بود...
دور اول آن طبق پروگرام
ریاست عمومی تربیت بدنی
و ورزش پان یافت...
بعد از ادر یلیم نرات
اسمای برنده گانیکه در صدر
جدول قرار دارند به ترتیب
ذیل ذکر است: محمد منور
بر احمد شاه... سیف الرحمن
بر محمد قاسم... سید حمید
بر انجنیر عنایت... ظهیر...
الدین بر محمد هاشم...
محمد کبیر بر عنایت الله...
عبد السلام بر عبد الحق...
محمد ولی بر شیر احمد غا...
لب گردید... اند...
خبرنگار و ورزشی ج.ا.ث

زیر نظر هیأت تحریک
مدیر مسئول: صدیق کورون
تیلون: ۲۲۷۷۷

«شفیق» می سوزد...
تبش با لا رفته
در این غریب پیش کسی
زانو بزمن و بگویم... بچیمه
از تو می خواهم...
نه دا کتری... نه دوا یی...
ما در شالا پیدا ریمیشه
حتما... اول چشمش طرف
مه می افتد... و بعد هم
میرود سراغ ناز دا نه اش
تا ببیند تبش پائین آمد...
یا نه؟
امیدش به من اس... بچه
ره از مه می خواهد...
میتز سه بگو یه...
چرا ساره آوردی ده
خاک غریبی و آواره کردی؟
زبا نش نیگردد اما هر
وقت در چشم می بینم...
همین... میگه...
از دیشب که راد یسو
گفت... در کمپ های افغان
ها مرگ و میر شروع شد...
وحشتش بیشتر شد...
از یو می گفت که اول
اطفال می میرند... بعد هم ما...
در ما پشان موقع زایدن
از دنیا میروند...
خبرها را رادیو یی امریکا
می گفت...
لعتی ها! خودشان
این بلارا بصر ما آورده اند
و حالا هم برا یما خبر مرگ
می آورند...
«فاضله» هنوز چیخ میزد...
حتما چادر را چلنی چلنی
کرد... «شفیق» از تب میسی
سوزد و گاها سورش را
اینطرف و آنطرف شور می دهد...
ما در شالا در گوشه خیمه
خواب اس...
سگ اسد خان از خنک
می نالد و گاها زوزه
می کشد...
تعداد خروس ها یی که
می خوانند حالا بیشتر
شد... برای ما شب با صبح
فرق ندارد... اما خروس ها
میدانند کی باید بخوابند...
کارشان را می کنند...
صبح و روشنا یی را هزد...
میدهند...
اگر تا «چمن» برسم...
اگر تا قندها را بایم...
برسه...
اگر پشان را ببینم...
اگر کا هگل خان را

همین روزها تعلیمات نظامی
شروع میشه... آنها که
تعلیم نظامی ندیده اند باید شرکت
کنند... قرار بود در همین
دفعه شرکت کنند...
اگر گپ ها درست باشه؟
اگر دیگه پس نیایه؟
اگر این زن بیچاره را اینجا
تنها بماند؟
بیچاره... داغ نازدا نه
اش را دارد... از ما... باز...
خرد بود... از او پنج ساله
بود... کلان بود... طفلک یک
شب... خلاص... رفت...
پدرش اگر بفهمه دیوانه
میشه... اما... اگر بفهمه...
خبر آورد... اند که همرا...
چند نفر دیگر دستگیر شده...
همه شان را کت انداخته
بودند در شهر کینه کابل...
اگر خبر ها راست باشه...
کارش تمام اس... دولت
دیگر رحم نمی کنه...
شیون «فاضله» جان
هم خلاص میشه... مگر اولاد
های دیگه ها اینطور نشند؟
غصه در پدری و گر...
سنگی... جایی در دل آدم
برای غم مرگ و میر باقی
نمی گذار...
«شفیق» ناله اش کم
شد... بلکه تا صبح خوب
شود... چه روز کاری؟
شاید این هم بخت ما باشه
دل ام می خواهد بر خیزم...
بروم خیمه «فاضله» جان...
میخواهم برای یش بگویم که
خدا شوهر ته برایت زننده
نگه کنه... بچه باز هم پیدا
میشه...
حتما همه نشسته اند دور
و برش و دلدار یش میدهند
اما چه فایده؟
می گفتند... خبر گرفتاری
شوهرش را شنیده...
اینطور که چنگ به مو...
هایش میزنند و از ته دل
ضجه می کشه... همه چیز را
میدانند... امید در ناله های
نیست... زنها می گفتند...
چا در یش را چلنی چلنی کرده
اس...
برایش گفتیم نرو...
گفتم به سرزن و بچه
مردم فیر نکن...
راکت کور اس... هر جا
که موادش خلاص شو...
پائین میاید و میکشه...
زن و بچه مردم چه کنایه
دارن؟
مرگ برای همه تلخ اس...
نمیشه برای دیگران شیرین
باشه و برای ما تلخ...
خیلا... لعنت کنه این چشم
بادا میا را...

اگر رهایش هم می کردند
را... دوری نمی رفت... کجا
برود؟ از چه چیز نگهبانی
کند؟
همه آشنا هستند... کسی
چیزی ندارد که هوا ی دزدی
به سر کسی بزند...
از آن دور ها... گا هگا...
شمال با خودش صدا های
رامی آورد... همیشه مردم است...
حتما با هم گپ میزنند چاره
جویی می کنند... عقل ها پشان
را یکی می کنند ولی نمی توانند
همزمان شوند...
این همیشه ها و دور هم
جمع شدن ها چقدر دلچسپ
است... فکر ما را تا پشان...
می برد...
شب های که آب را تا
کنار زمین زیر کشت
«ترکاری» بدرقه می
کرد یم...
اولین بو ته ها که آب می
خورد... دیگر فکر ما آرام
می شد... همه چیز رو برا...
بود... سر بیل راهی گذاشتیم
در خاک نرم و آب خورده
«کرد» اول و دسته اش
را مثل عصا می گذاشتیم زیر
پل ما و پروت سیاه خور را
بایشت لب خود صاف میکردیم
و هماغه نظیر ایستاده...
تکیه میداد یم به بیل و شروع
می کردیم به «گپ»... هیچو...
وقت تمام نمی شد... قصه رami
گویم...
دلم می خواهم با زهم
به همان شب ها فکر کنم...
به زمزمه آب میان گلی
خنک و بار یک جوی کنار
زمین... صدای پارس آشنای
سگ های ده که شب را بهم
میسپردند... بقیه های که
آواز غریبی میخواندند و
تا به طرفشان میزفتی کور...
مال کورمال به طرف جوی می
جستند... گاوها ی از گله جدا مانده
ای که خواب آلود خودشان
را به دیوار گلی و کوتا و باغ
های ده میالیدند و دنبال
طریله شان می گشتند...
اما...
«شفیق» ناله می کند...
از دیروز وضع اش خراب
شد... حتما چانس ما
اولاد نیست... اگر بلا یی
بر سرش بیاید... دیگر برای
همیشه از پدر شدن نا امید
میشوم... این سو مین است...
مریم و نسیم هم همین طور
شدند...
اول تب کردند... بعد
قی و بعد هم چشم های
کوچک شان افتاد پائین...
چشم های مریم و نسیم
را کی ازمن و ما در شالا گرفت؟
آخ که غربت در بگیره
گرچه... خودم کردم...
همه را به دندان گرفتیم و
حرکت کردم این طرف
سرحد...
آواز و انداخته بودند که
اگر نرو ایم کشته می شو یم...
خانه را آتش می زنند و...
خوب؟
حالا مگر همان بلا ها
سر ما نیامد؟
«اولاد» ها می مانند مادر...
ها پشان وقت ولادت چشم
باز نمی کنند... مرد ما آستین
خاکی را پشت چشم های